

تحلیل مهمترین ویژگیهای زبانی حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی

ندا برادری، حمیرا زمردی*، عبدالرضا سیف

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۲، صص ۱۱۹-۱۰۱

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7899>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سنایی غزنوی، شاعر پیشرو و بنیانگذار مثنوی‌سرایی حکمی و عرفانی در شعر فارسی، در گذرگاهی از تاریخ ایران و ادبیات فارسی قرار دارد که نقش مهمی در شکل‌گیری سبک عراقی داشت. او از یک سو به سبک خراسانی متقدم پیوند داشت و از سوی دیگر با الهام از مبانی معنوی و عرفانی، تازگیهایی را در زبان و سبک شعر فارسی فراهم کرد. مثنوی «حدیقه الحقیقه»، به عنوان اثر برجسته‌اش، نقطه چرخشی در تحول مثنویهای حکمت‌آمیز و عرفانی به شمار می‌رود و موجبات توجه فزاینده شاعران بعدی را به اینگونه از شعر فراهم کرد. با توجه به اهمیت این اثر در سیر تاریخی شعر فارسی و بویژه شعر عرفانی فارسی، این مقاله به بررسی مختصات زبانی حدیقه الحقیقه و جایگاه آن در گذار از سبک خراسانی به سبک عراقی می‌پردازد.

روشها: روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است و با تکیه بر داده‌های کتبی به دست‌آمده از استقرای زبانی، به واکاوی ویژگیهای زبانی مثنوی «حدیقه الحقیقه» سنایی می‌پردازد. دایره بررسی شامل ساختارهای نحوی، واژگان و سبک شعری این اثر است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که در «حدیقه الحقیقه»، ویژگیهای زبانی سبک خراسانی متقدم همچنان وجود دارند، اما با کاهش کمتی مشخصی همراه است. در مقابل، عناصر نوآمده زبانی در حال ظهور هستند که به تدریج به شکل‌گیری زبان شفاف و یکدست سبک عراقی منجر میشوند. همچنین، تثبیت ساختارهای نحوی، کاهش آشفتگیهای افقی، غالب شدن واژه‌های انتزاعی نسبت به واژه‌های ملموس، گرایش به واژه‌های زهدورزانه نسبت به حماسی و افزایش تأثیرگذاری زبان عربی از دیگر یافته‌های این مطالعه است.

نتیجه‌گیری: «حدیقه الحقیقه»، ضمن حفظ برخی از ویژگیهای سبک خراسانی، نقش مؤثری در تبدیل زبان شعر فارسی از سبک قدیمی به سبک عراقی داشته‌است. این اثر، با ایجاد تعادل بین سنت و نوآوری، زمینه‌ساز ظهور آثاری همچون مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی و بوستان سعدی شیرازی شد و در مجموع، به عنوان نمادی از تحول زبانی و سبکی در شعر فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۲۷ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۵ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه، سبک خراسانی، سبک عراقی، زبان.

* نویسنده مسئول:

zomorodi@ut.ac.ir

۸۸۹۶۲۱۲۸ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the most important linguistic features of Sana'i Hadiqat al-Haqiqah

N. Baradari, H. Zomorodi*, A. Seif

1- Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 March 2025

Reviewed: 16 April 2025

Revised: 01 May 2025

Accepted: 15 June 2025

KEYWORDS

Sana'i Ghaznavi, Hadiqat al-Haqiqah, Khurasani style, Iraqi style, Language.

*Corresponding Author

✉ zomorodi@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 88962128

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sana'i Ghaznavi, a pioneering poet and the founder of didactic and mystical masnavi -writing in Persian poetry, occupies a pivotal position in the history of Iran and Persian literature. He played a significant role in the formation of the Iraqi style. On one hand, Sana'i was connected to the classical Khurasani style, while on the other, he introduced linguistic and stylistic innovations inspired by spiritual and mystical foundations. His masterpiece, Hadiqat al-Haqiqah (The Garden of Truth), is considered a turning point in the evolution of moral and mystical masnavis, paving the way for later poets to explore this genre more deeply. Given the historical and literary importance of this work—particularly within the context of Persian mystical poetry—this article aims to investigate the linguistic features of Hadiqat al-Haqiqah and its role in the transition from the Khurasani to the Iraqi poetic style.

METHODOLOGY: This study adopts a descriptive-analytical approach, relying on quantitative data obtained through linguistic induction to examine the linguistic characteristics of Sana'i's Hadiqat al-Haqiqah. The scope of analysis encompasses syntactic structures, vocabulary, and the poetic style of the work.

FINDINGS: The findings indicate that while certain linguistic features of the early Khurasani style are still present in Hadiqat al-Haqiqah, they have notably diminished in frequency. In contrast, new linguistic elements are emerging, gradually leading to the development of a clear and unified language characteristic of the Iraqi style. Other notable findings include the stabilization of syntactic structures, a reduction in horizontal syntactic disorder, a shift toward abstract over concrete vocabulary, a preference for ascetic rather than epic diction, and an increasing influence of Arabic on the language of the text.

CONCLUSION: While preserving some features of the Khurasani style, Hadiqat al-Haqiqah plays a crucial role in the transformation of Persian poetic language from the classical to the Iraqi style. By balancing tradition and innovation, it laid the groundwork for later works such as Makhzan al-Asrar by Nizami Ganjavi and Bustan by Sa'di Shirazi. Overall, the poem holds a unique place as a symbol of linguistic and stylistic evolution in Persian poetry.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7899>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 2

مقدمه

یکی از شاعرانی که هم در زندگانی خویش و هم در روزگاران بعدی، بسیار مورد تقلید و تتبع قرار گرفت است، سنایی غزنوی است (پیشگر و زرعی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). نمونه آشکار این کثرت تقلید و تتبع را می‌توان درباره حدیقه‌الحقیقه دید. حدیقه‌الحقیقه سنایی از منظومه‌های بسیار مهم عرفانی است. سنایی با سرودن آن، آغازگر سلسله‌ای طولانی و پرشمار از منظومه‌های عارفانه در ادب فارسی شد (فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷) و بر این اساس، بررسی و تبیین ویژگی‌های حدیقه/الحقیقه می‌تواند مبنایی برای شناخت بهتر و دقیق‌تر دیگر منظومه‌های عرفانی فارسی باشد و مخصوصاً چگونگی آغاز شدن و گسترش یافتن سبک عراقی در شعر فارسی، با شناخت حدیقه/الحقیقه بهتر آشکار می‌شود و یکی از لایه‌های مهم این شناخت، لایه زبانی است.

زبان، ماده ادبیات و شعر است و نخستین سطح از شعر که در معرض ذهن و ذوق مخاطب و منتقد قرار می‌گیرد، زبان است (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۶۷). به همین سبب، زبان، دارای تأثیری فوری و آنی بر ذهن و روان مخاطب است و توجه ویژه بر آن، چه به عنوان شاعری که شعر را می‌سراید و چه در جایگاه مخاطبی که شعر را مصرف می‌کند و چه به عنوان منتقدی که شعر را می‌سنجد، ضروری است. بنابراین، بررسی‌های زبانی در حوزه مطالعات سبک‌شناختی و به جهت شناخت بهتر ماهیت یک اثر ادبی، دارای ضرورت اساسی است و از طریق بررسی مختصات زبانی و تحولات لایه زبان از عصری به عصری دیگر می‌توان سرگذشت تحولات ادبی را به روشنی و دقت ترسیم کرد و به دستیاری آن، خط سیر تحولات جامعه را نیز کشف کرد. همچنین بررسی تغییرات زبان و مختصات لایه زبان، مدد دهنده بررسی دیگر لایه‌های اثر ادبی نیز هست، زیرا تغییرات سبکی در لایه‌های دیگر نیز در زبان تجلی ملموس می‌یابند و اساس بخش بزرگی از تغییرات زبانی در سبک شعر، زاده تغییرات در دیگر ساحتها بویژه تغییرات لایه فکری و درون‌مایه شعر است (حسن‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۸۳) و این اتفاق، به‌درستی در تحول و تحویل سبک خراسانی به سبک عراقی در شعر فارسی دیده می‌شود.

بیان مسأله

به سبب آنکه سنایی، زاده و بالیده اقلیم خراسان و محشور با اکابر شعرای آن سامان بوده‌است، حدیقه/الحقیقه در سطح زبانی، میراث‌دار ویژگی‌های زبانی سبک خراسانی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۴، ص ۴۹)، اما با افزونه‌هایی که متناسب با درونمایه‌های عرفانی است، به آن افزوده‌است و در این شیوه عارفانه، سنایی ویژگی‌های خاص خود را به آن افزوده و از واژه‌های قلندرانه و مغانه استفاده کرده است. شعر سنایی آغازگر خصوصیات زبان عرفانی سبک عراقی در ادب فارسی است. لغات فارسی اصیل در زبان شعر عرفانی کم‌تر شده و لغات عربی جایگزین آن گردیده است. بازی با حروف و نشانه‌های آوایی جدید در شعر سنایی زیاد است، به نحوی که این سبک بعدها مورد استقبال شاعران در سبک‌های عراقی و هندی قرار گرفته و دامنه آن تا شعر معاصر فارسی کشیده شده‌است. در این مقاله، مجموعه ویژگی‌های زبانی سنایی در حدیقه/الحقیقه مورد واکاوی و تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد و زیرساخت‌های خراسانی و تحولات عراقی آن معرفی می‌گردد. بر این اساس، افزایش کمی واژه‌های عربی، قواعد خاص زبانی پرکاربردتر، افزایش واژه‌های انتزاعی در برابر واژه‌های تصویری و دیگر ویژگی‌های زبانی حدیقه/الحقیقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشهایی در خور توجهی دربارهٔ حدیقه/الحقیقه سنایی صورت گرفته‌است و هر یک از جهتی به این منظومهٔ بسیار مهم پرداخته‌اند. برخی از این پژوهشها به نوعی با لایهٔ زبانی حدیقه/الحقیقه پیوند دارند و در ادامه به برخی از آنها اشاره میشود:

- اکبری، منوچهر؛ مشایخی، سارا. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از حدیقه‌الحقیقه سنایی». مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی. شماره ۸۸، صص ۶۳-۸۷. تمرکز این مقاله بر بررسی علل و عوامل انسجام متن است و از آنجا که برخی از این عوامل، جنبهٔ زبانی دارند، به برخی از مختصات زبانی حدیقه/الحقیقه از دیدگاه انسجام‌بخشی متن، پرداخته شده‌است.

- طباطبایی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). «پیشنهادهایی برای ضبط برخی واژگان و ترکیبات در حدیقه‌الحقیقه». شعرپژوهی. شماره ۴۸، صص ۱۲۱-۱۴۸. حدیقه/الحقیقه را میتوان از متون دیرینهٔ ادب فارسی به‌شمار آورد؛ به‌دلیل همین قدمت، واژگان، اصطلاحات و ترکیبات کهن و مهجوری در آن به‌کار رفته که برخی از آنها حتی در فرهنگهای لغت هم ثبت نشده‌است. از سوی دیگر، تصرفات کاتبان نیز مشکلات زبانی چشمگیری در متن حدیقه/الحقیقه فراهم آورده‌است و در این مقاله شناسایی این دسته از واژه‌ها و رفع مشکلات آنها پرداخته شده‌است.

- طغیانی اسفرجانی، اسحاق. (۱۳۷۶). «ویژگیهای سبک حدیقه سنایی». جامعه‌شناسی کاربردی. شماره ۸، صص ۲۳-۳۸. در این مقاله هرچند که به تبعیت از لایه‌های گوناگون سبکی، به زبان نیز پرداخته شده‌است، اما دو تفاوت با مقالهٔ حاضر دارد، نخست آنکه تمرکز بر زبان اندک است و دیگر آنکه زبان را صرفاً به سان محتصه‌ای سبکی نگریسته و به ریشه‌یابی تحولات زبان، در بستر تحولات جامعه و اوضاع تاریخی نپرداخته‌است.

بحث و بررسی

اگر بخواهیم زبان عصر سنایی یعنی دورهٔ گذار به سبک عراقی را در کلی‌ترین صورت آن توصیف کنیم، باید گفت که زبان این دوره و سپس زبان سبک عراقی، در همان چهارچوب اصیل و اصلی زبان فارسی، یعنی سبک خراسانی است که به سبب گذر زمان و تغییرات فکری و فرهنگی جامعه، برخی از مختصات کهن خود را از دست داده‌است و در عوض تا حدودی مختصات جدید یافته‌است. همچنین آن مقدار از مختصات سبک خراسانی که در آن مانده‌است، به لحاظ بسامد با دورهٔ قدیم متفاوت است. به تعبیر دیگر، تغییرات زبان سبک خراسانی به سوی سبک عراقی، نخست تغییر برخی مختصات به لحاظ بود و نبود است و سپس تغییر مختصات بوده به لحاظ کاهش و افزایش بسامد است. این تغییرات در دو ساحت واژگانی و دستوری صورت یافته‌است.

زبان در ساحت واژگان

در سطح واژگان، زبان فارسی سبک خراسانی، دچار تحولات چشمگیری شد که میتوان کلیت آن را دوری از ذری محض خاص و نزدیک شدن به فارسی عام و امروزی نامید. این تحولات، جنبهٔ چند وجهی داشتند و علل فکری، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، روحیات و تغییرات جغرافیایی در این زمینه تأثیر داشتند. در ادامه مهم‌ترین مختصات لایهٔ واژگانی حدیقه/الحقیقه در بستر علل و عوامل اجتماعی و تاریخی حادث شدنشان، بررسی و تحلیل میشود.

واژه‌های دری کهن

سبک خراسانی متقدم، به سبب آنکه از اقصای خراسان و پهنهٔ ماراءالنهر برخاسته بود، حاوی حجم زیادی از واژه‌های سرهٔ فارسی بود که به لحاظ مکانی، متعلق به گویشهای شرقی زبان فارسی است و به جهت زمانی هم نموداری از گونه‌های کهن‌تر زبان فارسی است (حسن‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۸۳) که بعدها در حین پیشروی زبان فارسی به سوی دیگر قلمروهای زبانهای ایرانی، این گونه واژه‌ها از تعداد و حجم کاربردشان به مرور کاسته شد و از اواخر عصر سلجوقی، گونه‌ای تازه‌تر و همگانی‌تر از زبان فارسی شکل یافت که انعکاس آن در آثار شاعران بزرگ قرن هفتم و پس از آن مشاهده می‌شود و زبان فارسی را از گونهٔ خاص خراسانی‌اش به یک زبان ارتباط جمعی در پهنهٔ وسیعی از ممالک ایرانی و غیر ایرانی ارتقا داد (معروف، ۱۳۴۱، ص ۵۲). سنایی نیز که در مفصل دو دوره از تحول زبان و ادبیات فارسی ایستاده است، حجم چشمگیری از نوسازی زبانی را در حدیقه/الحقیقه به نمایش می‌گذارد. این نوسازی زبانی به دو صوت انجام می‌پذیرد:

تعویض واژگان کهن با واژگان نوساز یا نوآمده

در حوزهٔ نخست، یعنی روند کاهشی واژه‌های خاص دری، به روشنی میتوان دید که حجم واژگان خاص دری در حدیقه/الحقیقه نسبت به ادوار پیش‌تر و نیز در قیاس با شاعران ماوراءالنهری همان زمان از قبیل سورنی سمرقندی، بسیار اندک است؛ هرچند که به سبب خراسانی بودن سنایی، هنوز برخی از این واژه‌ها دیده می‌شوند، مانند «کاکا» در معنی عمو که هنوز در گونه‌های شرقی زبان فارسی در افغانستان و آسیای میانه چه در محاوره و چه در گونهٔ رسمی و نوشتاری، کاربرد دارد:

در کنارش نه آن زمان کاکا تا شود راضی و مکش جفا
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۳۱)

«کاکا» در معنی برگهٔ میوه و میوهٔ خشک:

خلد کاکای تست هان بشتاب به دو رکعت بهشت را دریاب
(همان، ص ۲۳۲)

«گریج» به معنی خانهٔ محقر و خانه‌ای که از گیاه سازند:

داشت لقمان یکی کریجی تنگ چو گلوگاه نای و سینه چنگ
(همان، ص ۴۹۳)

«درواخ» در معنی دوران نقاهت و مدت ضعفی که بین بیماری و سلامت هست:

کرد خصمان برو جهان فراخ تنگ همچون درونگه درواخ
(همان، ص ۴۹۳)

«سَریش» به معنی ناله و خروش:

برِ فهمش ستاره کرده خروش پیش سهمش سریش کرده سروش
(همان، ص ۵۰۳)

«رِشتی» به معنی خاک و زیان:

گرچه بر روی قلم از رشتی بر سر بحر میرود کشتی
(همان، ص ۴۵۵)

«گریغ» به معنی گریز و «فرخج» به معنی زشت:

زان که هستی بدن سرای دریغ تو گرفته ز چهل راه گریغ
یک رمه ناحفاظ و نازبينا در عبارت فرخج و نازبیا
(همان، ص ۲۳۴)

و شمار دیگری از واژه‌های کهن و خاص دری که در پهنه‌های شرقی زبان فارسی کاربرد داشتند و هنوز هم برخی از آنها در افغانستان و ماوراءالنهر، به کار می‌روند، مانند: «لُخ» در معنی بیهوده (همان، ص ۳۰۲)، «بایسار» به معنی ثروتمند (همان، ص ۶۱۸)، «بتک» به معنی مجوز (همان، ص ۶۴۸)، «جسک» به معنی رنج و بلا (همان، ص ۴۶۰)، «چزک» به معنی خارپشت (همان، ص ۱۸۱)، «چسک» به معنی نوازنده، «راز» در معنی رئیس بنایان (همان، ص ۲۵)، «ساسی» به معنی گدا (همان، ص ۱۲۷) و موارد دیگر.

ساییدگی آوایی و ساختاری واژه‌ها با هدف نوسازی آنها

گاه تحولات واژگانی شعر فارسی از خراسانی متقدم به سوی سبک عراقی، از طریق سایش آوایی و ساختاری واژگان رخ می‌دهد (مشکین دایم‌هشی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). بر اساس همین تحولات طبیعی زبان است که واژه‌ها سوده و فرسوده می‌شوند و واژه‌های طولانی، کوتاه‌تر می‌شوند و واژه‌های دشوار و دارای حروف درشت، به واژه‌هایی سهل‌تر با حروف نرم‌تر مبدل می‌شوند. در حدیقه/الحقیقه هنوز ساخت‌های قدیم‌تر مثل «شویت» به جای «شوید» در سبک عراقی دیده می‌شود که می‌توان آنها را از زمرهٔ هنجارشکنی واژگانی و صرفی انگاشت و البته به مرور در حال غربال شدن و مستحیل شدن هستند (زمردی، ۱۳۹۶، ص ۷۵)، اما حرکت کلی به سمت امروزی شدن واژه‌هاست، مانند «نگاو» که از قاموس زبان فارسی حذف نمی‌شود، اما برای امروزی‌شدن، در نهایت به «تکاب» تبدیل می‌شود: داشت زالی به روستای تگاو مهستی نام دختری و سه گاو
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۴۵۴)

یا واژهٔ «خورد» که صورتی کهن‌تر است و بی‌آنکه منسوخ شود، در آینده تبدیل به «خورد» خواهد شد:

از قضا گاو زالک از پی خورد پوز روزی به دیگش اندر کرد
(همان، ص ۴۵۵)

از دیگر نمونه‌های چنین تغییراتی، «ناریدن» (همان، ص ۱۱۵) است که صورت کهن‌تر «تالیدن» است و بی‌آنکه از قاموس زبان فارسی حذف شود، امروزه با تغییر «ر» به «ل» و به صورت «تالیدن» به کار می‌رود.

مخفف‌سازی واژگان

بسیاری از مخفف‌سازی‌ها در راستای کوتاه‌سازی و ساده‌سازی زبان و تبدیل آن به صورتهای امروزی هستند و از این جهت، مصداق آشناسازی هستند، مانند تخفیف «بر» به «بر» و «ایی» به «بی» و «اسپاهان» به «سپاهان». اما گاه صورت نامخفف برخی واژه‌ها همین امروزه هم با وجود سوده و فرسوده شدن عمومی واژه‌ها، هنوز هم مشهورتر و در غلبهٔ کاربرد است و در نتیجه، مخفف‌سازی بر خلاف روند آشناسازی زبان رخ داده‌است (مهیار، ۱۳۸۴، ص ۸۱). نمونهٔ جالبی از فرایند آشنایی‌زدایی از طریق تخفیف را می‌توان در واژهٔ «مَقْلَموت» دید که مخفف «ملک‌الموت» است و «ملک‌الموت» هنوز هم وجود دارد و آشنانتر است:

کای مقلموت من نه مهستیم من یکی زال پیر محنتیم
(همان، ص ۴۵۵)

از دیگر نمونه‌های آشنایی‌زدایی از طریق مخفف‌سازی میتوان به کاربرد «مَرَم» به جای «مرهم» (همان، ص ۲۱۶)، «درعه» به جای «دراعه» (همان، ص ۴۴۰) و «مِل» به جای «مهل» (همان، ص ۱۰۲) اشاره کرد که در همه موارد، شکل نامخفف، بسیار آشنا و پرکاربرد است و در نتیجه شکل مخفف، مصداق آشنایی‌زدایی است.

عربی در فارسی

زبان فارسی تا انتهای عصر سامانی، کماکان آب و رنگ دری ویژه خویش را حافظ کرده بود، اما از عصر غزنوی، شاهد افزایش بسامد واژه‌های عربی در فارسی هستیم، سپس به لحاظ فکری و فرهنگی، چرخش بزرگ روحیه ایرانی در عصر سلجوقیان به سمت زهدگرایی و رواج تصوف در میان توده‌های مردم به موجب شد که واژگان عربی زیادی وارد زبان فارسی و به تبع آن شعر فارسی شود، زیرا مفاهیم زهد و ورع و عرفان و تصوف اسلامی، طبیعتاً برآمده از بستر زبان عربی بودند (طغیانی، ۱۳۷۶، ص ۲۹). افزایش عناصر عربی در زبان فارسی را از دو جنبه میتوان تحلیل کرد، نخست به عنوان یک تغییر کمتی در زبان و سپس به عنوان یک پدیده زبانی-اجتماعی.

از دید کمتی و بسامدی، حجم خیره‌کننده‌ای از واژگان عربی در حدیقه مشاهده میشود (بهنام‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۴) و کمتر بیتی را میتوان در حدیقه یافت که از حضور دست کم یک واژه عربی خالی باشد:

خالق و رازق زمین و زمان	حافظ و ناصر مکین و مکان
همه از صنع تو مکان و مکین	همه در امر تو زمان و زمین
هریک افزون ز عرش و فرش و ملک	کان هزار و یکست و صد کم یک
کفر و دین هر دو در رهت پویان	وحده لا شریک له گویان
صانع و مکرم و توانا اوست	واحد و کامران نه چون ما اوست
حی و قیوم و عالم و قادر	رازق خلق و قاهر و غافر

(حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۱، ۶۲)

اما از دیدگاه زبانی- اجتماعی میتوان گفت که نهادینه شدن اسلام در ایران و افزایش سریع جمعیت مسلمان در ایران و تعمیق این دین در میان توده‌های ایرانی موجب شد که ایجاب مقتضیات زندگانی از بیرون زبان، واژه‌های عربی را در درون زبان افزایش دهد (مدرس رضوی، ۱۳۴۴، ص ۷۸). بدین ترتیب، واژه‌های دال بر مفاهیم و مضامین زهد، عرفان و دین، مانند تکبیر، صلات، نماز، حج، مجاهده، مشاهده، رب، رکوع، سجود، قیام، قعود، حج، عمره و... در شعر سنایی افزایش چشمگیر یافت:

در قیام و قعود، عود او کرد در رکوع و سجود، عود او کرد
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۶۹)

منهج صدق در دلایل او مهتری زنده در مخایل او
(همان، ص ۲۶۳)

چار تکبیر کن چو خیر الناس بر که، بر چار طبع و پنج اساس
(همان، ص ۲۸۵)

از سوی دیگر، به سبب تغییرات حادث شده در روحیات ایرانیان و فروکش کردن انگیزه‌های ملی و فاصله گرفتن از اساطیر و حماسه‌های ایرانی، نامهای قهرمانان اساطیر و حماسه‌های ایرانی و تاریخ ایران باستان، مانند جم، فریدون، کیکاووس و سیاوش با نامهای قهرمانان پادشاهان و پیامبران سامی اسلامی، یهودی و مسیحی جایگزین شد:

شب او همچو روز روشن شد	نار نمرود تازه گلشن شد
به سلیمان نگر که از سر داد	پوستین امل به گازر داد
جن و انس و طیور و مور و ملخ	در بُن آب قلزم و سرِ شخ
روی او را همه رفیع شدند	رای او را همه مطیع شدند
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۹۳)	
جاه یوسف ز چاه پیدا شد	نفس دانا ز عقل گویا شد
چون سلیمان کمال ره را داد	همچو یوسف جمال چه را داد
(همان، ص ۱۰۲)	
گرچه شد ز اهل روزگار جدا	چه کمست آخر از مگس عنقا
(همان، ص ۷۳۳)	

فارسی‌سازی عربی

به موازات پدیده‌ی عربی‌سازی فارسی (عربی در فارسی)، فرایندی در جهت مخالف نیز در جریان بود که میتوان آن را فارسی‌سازی عربی نامید. در حقیقت، مواجهه‌ی زبان فارسی و بزرگان زبان و ادب فارسی با زبان عربی، یک مواجهه‌ی منفعل نبود و واژه‌های عربی نتوانستند عمق زبان فارسی را تغییر دهند و بلکه برعکس، خود دچار تغییرات متناسب با روح زبان فارسی شدند. برخی از نمودهای فارسی‌سازی عربی در حدیقه/حقیقه عبارتند از:

همزه‌گزینی

یکی از مصادیق فارسی‌سازی عربی، حذف همزه‌ی آخر در بسیاری از واژه‌های عربی مانند انبیاء و اولیاء و تجدید صورت آنها به صورت انبیا و اولیاست. در سرتاسر حدیقه/حقیقه حتی یک مورد را نمیتوان دید که همزه‌ی آخر، پس از مصوت بلند «آ» به کار رود و در تمامی این موارد، حذف همزه رخ داده‌است، مانند انبیا، ضیا و اولیا در این ابیات: لوحی از شرح انبیا برخوان چون ندانی برو بخوان و بدان (حدیقه‌الحقیقه، ص ۸۷)

انبیا	راستان	دین	بودند	خلق	را	راه	راست	بنمودند
-------	--------	-----	-------	-----	----	-----	------	---------

(همان، ص ۱۲۴)

مگر آنکه این گونه واژه‌ها در بافتی بزرگ‌تر از یک برش از زبان عربی باشند، مانند: «العلماء ورثة الانبياء» (همان، ص ۵۱).

قاعده‌شکنی صرفی

یکی دیگر از نمودهای فارسی‌سازی واژه‌های عربی در آثار سنایی غزنوی، پدیده‌ی جمع الجمع است. اگرچه در نگاه اول ممکن است این پدیده را یک نقص و لغزش صرفی به شمار آوریم، اما این لغزش صرفی، زاده‌ی تلاش شاعران و نویسندگان بزرگ زبان فارسی برای حفظ روح زبان فارسی و درآوردن واژه‌های عربی به آب و رنگ زبان فارسی

است. در حقیقت، شاعران و نویسندگان زبان فارسی با این کار، قواعد جمع زبان عربی را مخدوش و لغو میکردند و به رسمیت نمیشناختند. کاربرد واژه‌هایی مانند «صفاتها»، ظاهراً یک لغزش صرفی است، اما در حقیقت، یک راستی بنیادین در زبان فارسی است و اعلام میشود که قاعدهٔ جمع عربی را که موجب شده است «صفت» به «صفات» جمع بسته شود، به رسمیت نمیشناسیم و باید این واژه را دوباره به صورت «صفاتها» جمع ببندیم:

انبیا زین حدیث سرگردان اولیا زین صفاتها حیران
(همان، ص ۸۴)

آواشکنی

آشنایی‌زدایی در سطح واژگان که از ویژگی‌های سبک عراقی است (زمردی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰)، گاه از طریق دست بردن در صورت آوایی واژه‌ها در سبک عراقی و نیز شعر سلجوقی، نمود دارد، مانند دست بردن در صورت آوایی «ملک‌الموت» و تبدیل آن به «مقلموت»:

کای مقلموت من نه مهستی ام من یکی پیر زال محنتی ام
(سنایی، ۱۳۹۴، ص ۴۵۵)

گذر از واژه‌های حماسی به واژه‌های خاکسارانه

روحیات ایرانیان در دوران حکومت‌های ایرانی، آمیخته با حس اساطیری و حماسی و انگاره‌های ملی بود. با روی کار آمدن دودمان‌های غزنوی و سلجوقی و نهایتاً با تهاجم مغولان به ایران، حس و حال اساطیری و حماسی از روحیات ایرانیان رنگ باخت و به جای آن، فقر و درویشی و فروتنی و خاکساری در روحیهٔ ایرانیان غلبه یافت و به همان نسبت نیز واژه‌های دال بر حماسه و اسطوره و مفاهیم ایرانی که در سبک خراسانی فراوان بودند، در سبک عراقی کاهش یافتند (قوام و هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴). برای نمونه، واژه‌های چون «زاری» و در مقابلش تقبیح «زور» در سبک عراقی و شعر سنایی بسیار دیده میشوند:

از تو زاری خوش است، زور بد است عور زنبور خانه، شور بد است
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۹۲)

همچنین واژه‌هایی چون تواضع، خجالت و تشویر:

به سوی مکه زود بفرستاد در تواضع محلّ او بنهاد
با هزاران خجالت و تشویر رفت زی مکه جفت گُرم و زحیر
(همان، ص ۱۱۲)

و واژه‌های خاک و خاکی:

خاکی اجزای خاک را ببند پاک باید که پاک را ببند
(همان، ص ۲۱۵)

و دیگر واژه‌ها، مانند کم شدن، کم زدن و در عدم زدن (همان، ص ۹۸)، تسلیم (۳۱۷) و انبوهی از واژه‌های دیگر که دال بر فروکش کردن روحیات حماسی و اساطیری در میان ایرانیان است.

گذار واژه‌ها از طبیعتگرایی به انتزاعگرایی

دیگر تغییر واضح در ساحت واژگان در عصر سلجوقی، حرکت از طبیعتگرایی به سمت انتزاعگرایی است. این تحول نیز نمونه‌ای بارز از حاکمیت تغییرات درونمایه بر تحولات برونهٔ زبان است و باید آن را در لایهٔ فکری و درونمایه

نیز بررسی کرد (شمیسا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹). به طور کلی میتوان گفت که در روزگار فرمان‌روایی دودمانهای ایرانی در خراسان و پیش‌تر از آن، در دوران ایران باستان، روحیه ایرانیان به سبب زیست در مناطق معتدله که سرشار از رنگ و بو و طعم و حرکت است، مبتنی بر طبیعت‌گرایی، تصویرگرایی و جزئی‌نگری بود، اما غلبه روحیه انتزاعگرایی سامیان و به ویژه اعراب که برخاسته از طبیعت فقیر بودند بر روحيات ایرانی در دوره اسلامی، موجب کاهش روزافزون واژه‌های طبیعت‌گرا و افزایش کارکردهای انتزاعگرایی زبان از عصر غزنوی به بعد شد. برای نمونه، واژه‌هایی چون قضا، قدر، شرع، جهد، تقدیر، صلاح، فلاح، فطنت، دها، تلبیس و... که دال بر مفاهیم و امور انتزاعی هستند در حدیقه/الحقیقه فراوانند، مانند واژه قضا در این بیت:

در گفتار بیهوده در بند به قضای خدای شو خرسند
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۸۷)

واژه‌های مجاهدت و شرع:

پیر گفتا مجاهدت کردی شرط شرعش به جای آوردی
(همان، ص ۲۸۸)

جهد و توفیق:

جهد بر تست و بر خدا توفیق زان که توفیق، جهد راست رفیق
(همان، ص ۲۸۸)

و بسیاری از واژه‌های انتزاعی، مانند عزت، عقل، روان، ضمیر، اضافت، زمانه، نفس، جوهر، ذات (همان، ص ۳۱۳).

ترکیب‌گرایی

در سبک خراسانی متقدم، واژه‌ها تمایل دارند که بیشتر به صورت منفرد و بدون اضافه و ترکیب به کار بروند. این پدیده، همسو با روح کلی زبان در سبک خراسانی متقدم و زبان فارسی دری خاص و محض است که سعی میکند زبان را همواره در کوتاه‌ترین و ساده‌ترین صورت ممکن به کار ببرد، اما زبان فارسی در گذار از دری محض به فارسی عمومی‌تر و تازه‌تر و همچنین شعر فارسی در گذار از سبک خراسانی متقدم به سبک خراسانی متأخر و نهایتاً به سبک عراقی، به سمت ترکیب‌سازی و گروه‌سازی روی آورد. سنایی غزنوی هم از این فرایند کلی، مستثنا نیست و در حدیقه/الحقیقه با حجم زیادی از گروه‌ها و ترکیب‌ها مواجه هستیم. برای نمونه، ترکیب‌های «درون‌پرور»، «برون‌آرای»، «خردبخش» و «بیخرد بخشای»:

ای درون‌پرور برون‌آرای وی خردبخش بی‌خردبخشای
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۰)

گروه «روز راز» و ترکیب «شب‌نما»:

روز رازش چو شب‌نمای آمد نطق او گفته خدای آمد
(همان، ص ۱۱۳)

گروه و ترکیب «چشم رنگ‌بین» (همان، ص ۱۱۱)، ترکیب «نصحت‌آموزی» (همان، ص ۱۱۸)، ترکیب و گروه «اختیارآفرین نیک و بد» (همان، ص ۹۱) و ترکیب و گروه «عقل ترهات‌انگیر» و «چرخ و طبع رنگ‌آمیز» (همان، ص ۶۲).

لایهٔ دستوری

لایهٔ دستوری شعر فارسی در عصر سلجوقی همسو با لایهٔ واژگانی، در مسیری قرار گرفت که در نهایت به شعر همه‌گیر و همه‌پسند شاعران پارس و عراق در قرن هفتم و هشتم هجری منجر شد. سبک خراسانی در تحول و تحویل به سبک عراقی در لایهٔ دستوری زبان همسو با لایهٔ واژگانی، بر آن شد که از ساختارهای دری خاص و کهن، فاصله بگیرد و به ساختهای تازه‌تر واصل شود (کسای، ۱۳۷۴، ص ۶۳). این تحول و فاصله‌گیری بیش‌تر به دو شکل بروز مییابد: نخست، سادگی ساخت دستوری زبان و دوم یکدستی و تثبیت ساخت دستوری زبان. نمونه‌های تحولات دستوری در عصر گذار از سبک خراسانی متقدم به سبک عراقی، فراوان است و در ادامه به برخی از نمونه‌های این تغییرات و مختصات در حدیقه/الحقیقه اشاره میشود.

همی/می/ی

یکی از نمونه‌های ساده و امروزی‌نه شدن ساختهای دستوری در دورهٔ گذار عصر سلجوقی، کاهش یافتن کاربرد «همی» و «ی» به نفع عامل دستوری نوین‌تر یعنی «می» است. هرچند که هنوز هم نمونه‌هایی از «همی» را تا قرن نهم هجری نیز میتوانیم ببینیم، اما کاربرد آن نسبت به «می» بسیار کاهش مییابد. در این فرایند، «همی» و «ی» در قیاس با «می» کاهش مییابند و کارکردهای آن دو عامل دستوری منسوخ‌شده که طیف وسیعی از مفاهیم استمرار، تکرار، عادت، وضعیت نامحقق، شک و تردید، اخبار و ... را شامل میشود، به «می» منتقل میشود، مانند:

اخبار

در این بیت، «می» بیش از آنکه نشانهٔ استمرار باشد، برای القای اخبار به کار رفته‌است:

آنچه در خاطر تو او داند لفظ ناگفته کار میراند
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۱۱۲)

و در این بیت نیز به همین سان، «می» بیش‌تر برای اخبار است:

این یکی گفت میندانی تو او چه داند ز زندگانی تو
(همان، ص ۱۲۱)

استمرار

اما در این نمونه، «می» برای تداوم و استمرار به کار رفته‌است و سببش آن است که به قرینهٔ «می» در مصرع دوم، «همی» در مصرع یکم به کار رفته‌است:

حق تعالی چنین همی گوید دل او را به لطف میجوید
(همان، ص ۲۱۷)

آیندهٔ نزدیک

این نمونه هم «می» بر آیندهٔ نزدیک دلالت میکند:

او ز تو حسب تو میداند چون تویی را به خود همی خواند
میکند بر تو عرضه حور و قصور تو به دنیا و زینتش مغرور
(همان، ص ۲۳۵)

تداوم کاربرد «همی»

در عین حال، هنوز «همی» در شعر سنایی کمابیش دیده میشود، اگرچه «می» برجستگی بیشتر دارد:

گر گناهی همی کنی اکنون آن گناه از دو حال نیست برون
عفو او گیرم ار بپوشاند نه ز تو علمش آن همی داند
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۱۷۳)

حرف اضافه دوتایی

حرف اضافه دوتایی که از دو سو، یک متمم را احاطه میکنند، در سبک خراسانی متقدم و دری محض، کاربرد بسیار گسترده دارد. اما در سبک عراقی به صفر میل میکنند. در دوره گذار دو سبک و از جمله در حدیقه/الحقیقه هنوز مواردی از حروف اضافه دوتایی دیده میشود، مانند کاربرد «بهر...را»:

معتدل بهر جنبش گل را سردی مغز گرمی دل را
(همان، ص ۱۵۱)

کاربرد «به...را»:

نوش دادن به سود و سودا را حربۀ آفتاب، حربا را
(همان، ص ۶۳)

کاربرد «مر...را»:

تا بدانی که وقت پیچاپیچ هیچ کس مر تو را نباشد هیچ
(همان، ص ۴۵۵)

حروف مرکب

حرکت از سوی حروف مرکب به سوی ساختارهای ساده‌تر حروف، از نمودهای تحول ادبیات و زبان فارسی برای رسیدن به زبان روان‌تر و عمومیت‌تر در سبک عراقی است. هرچند که حروف مرکبی مانند «اگر زانکه» هنوز در حدیقه/الحقیقه گاه‌گاه دیده میشود، اما این حروف در برابر حروف ساده، کاهش چشمگیر یافته‌اند:

گفت گر زانکه نبودم دوری بدهم در حدیث دستوری
(همان، ص ۸۱)

و کاربرد «از بهر» به جای «بهر» یا «برای»:

نیست از بهر آسمان ازل نردبان پایه به ز علم و عمل
(همان، ص ۹۲)

و کاربرد «ولیکن» به جای «ولی» و «اما»:

ور بوی زهدورز لیکن خر هیزم دوزخی ولیکن تر
(همان، ص ۱۶۲)

مرجع ضمیر

جایگاه ضمیر، منطقاً پس از مرجع ضمیر است. در سبک عراقی، رعایت این منطق، معمول است و استثنای آن اندک‌شمار است، اما در سبک خراسانی متقدم، ضمیر بدون تقدم مرجع، پرشمار است که خود ممکن است نتیجه تأخیر مرجع باشد یا آنکه حذف مرجع و ابتدا کردن به ضمیر، علت آن باشد. در حدیقه سنایی، بیشتر موارد ضمیر، موخر از مرجع ضمیر آمده‌است و از آن لحاظ، منطق ضمائر حدیقه، در حال نزدیک شدن به سبک عراقی است:

کانکه خود را شکسته دل بیند خوشتن را به دل خجل بیند
اوست شایسته خدای کریم ایمن است از عذاب نار جحیم
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۳۸۵)

در این نمونه، ضمیر «او» در ابتدای بیت دوم، به «آن» در آغاز بیت نخست برمیگردد و «آن» را مرجع خود قرار میدهد و بدین سان، این ضمیر نیز مانند بیشتر ضمایر حدیقه، موخر از مرجع خود است. اما نمونه‌های خلاف این قاعده نیز گاه در حدیقه/الحقیقه دیده میشود. برای نمونه، «این خلاق»، دست کم به صورت لفظی و آشکار، مرجعی در مقابل خود ندارد و البته مرجعی در مابعد هم ندارد:

تا بدانم که راه عقبی چیست مرد این راه زین خلاق کیست
(همان، ص ۳۲۴، ۳۲۵)

و در این نمونه، «آن» و «این» در بیت نخست شعر به کار رفته‌است و در نتیجه به چیزی پیش از خود اشاره ندارد، با این حال میتوان توالی «آن» و «این» را مفید گروه عطفی «این و آن» دانست که ضمیر مبهم است و دقیقاً به سبب ابهام، بی‌نیاز از مرجع است. با این حال، «این» در مصرع دوم بیت دوم، از هر لحاظ بدون مرجع است و نمیتوان آن را ضمیر مبهم نیز دانست:

آن یکی رجل گفته آن یک ید بیهده گفته‌ها برده ز حد
وجه گفته یکی دگر قدمین کس نگفته ورا که مطلب این
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۳۸۵)

۵-۲. حذف

گذشته از میل کلی زبان به کوتاه و ساده شدن، حرکت به سوی شعر عرفانی نیز موارد حذف را بیش‌تر میکند، زیرا فشردگی معنایی و ابهام هنری شعر عرفانی، زمینه را برای حذف بیش‌تر میکند. در این بیت، فعل ربطی «بود» در مصرع دوم، به قرینه لفظی حذف شده‌است، زیرا این فعل ربطی، پیش از موقعیت حذف در مصرع نخست، در رو ساخت متن حضور دارد:

بس بود کبر و ناز، یار ترا با خدا ای پسر چه کار ترا
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۱۴۷)

در این نمونه، با حذف به قرینه معنوی در موضع موصوف دو صفت شمارسی «هفت» و «چهار» هستیم. این حذف به سبب آنکه موصوف این دو صفت، پیش یا پس از موضوع حذف، در رو ساخت حضور ندارد، از جنس حذف به قرینه معنوی است:

ور تو آن درّ را نگهداری سر ز هفت و چهار بگذاری
(همان، ص ۱۵۹)

در عین حال، شمار چشمگیری از شبه‌جمله‌ها نیز در حدیقه حضور دارند که از سنخ حذف بنا به عرف و عادت به شمار می‌روند، مانند «خه» و «بنامیزد» و «اینت» در این بیت:

ملک بر خود به تیغ کردی راست خه بنامیزد اینت دل که تراست
(همان، ص ۳۷۱)

تکرار

از دیگر رخ‌دادهایی که در ساختار دستوری زبان، تأثیرگذار است، پدیده «تکرار» است که افزون بر کارکرد زبانی، کارکرد ادبی و بلاغی نیز دارد. در این بیت، تکرار «خدا» باعث افزایش عیار هنری سخن شده است:

گر برآیی ز جان و ز جای پس ببینی خدای را به خدای
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۹۵)

در این نمونه هم «عقل» به طور مداوم تکرار میشود:

عقل طرار و حيله‌گر نبود عقل دو روی و کينه‌ور نبود
عقل بر هیچ دل ستم نکند به طمع قصد مدح و ذم نکند
(همان، ص ۳۰۱)

الگوی «نهاد»-«گزاره»

در سبک خراسانی متقدم، جابه‌جایی‌های گسترده نحوی و تغییر مکان واژگان روی محور افقی، دیده میشود، اما با نزدیک شدن به سبک عراقی، نحو جمله‌ها به آرامش و تثبیت می‌گراید و جمله‌ها به سمتی می‌روند که از الگوی کلی «نهاد»-«گزاره» یا «فاعل»-«فعل» یا «مسندالیه»-«مسند» استفاده کنند و فعل در انتهای جمله قرار گیرد و نحوی امروزین‌تر و آشناتر بر زبان حاکم شود. این پدیده را میتوان با نگاهی اجمالی بر فهرست غزلیات دیوان‌های سبک عراقی دریافت که ردیف‌های فعلی نسبت به ردیفهای اسمی در اوج سبک عراقی یعنی در غزل قرن هشتم به روشنی بر ردیفهای اسمی غلبه دارد. سنایی نیز تمایل به ایراد جمله‌هایی دارد که مطابق با منطق «نهاد»-«گزاره» سامان‌دهی شده‌اند. هرچند که بنا به خوی خراسانی و نیز به اقتضای وزن و قافیه و دیگر اقتضائات ادبی، به هر حال، تقدیم گزاره بر نهاد هم کماکان کاربرد دارد، اما تثبیت‌شدگی الگوی «نهاد»-«گزاره» نیز به نحو چشمگیری دیده میشود. برای نمونه، این ابیات که متوالی و متصل به هم هستند، به طرز چشمگیری از الگوی «نهاد»-«گزاره» پیروی میکنند و حضور فعل در محل قافیه و ردیف، گواه پیروی از الگوی «نهاد»-«گزاره» است:

عالمی	قصد	کافری	کرده	او	به	نوبت	پیامبری	کرده
صورت	و	سیرتش	همه	جان	بود	زان	ز چشم	عوام
چشم	عاقل	درون	جان	ببند	گوهر	لعل	چشم	کان
دست	هر	ناکسی	بدو	نرسد	پای	هر	سفله‌ای	درو
چشم	ایمان	جمال	او	ببند	کور	کی	چهره	نکو
چشم	بوبر	بین	ز	دین	خیزد	نه	ز مکر	و هوا
حور	صدر	قیامتش	خواند	رافضی	قیمتش	کجا	داند	

(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۳۱)

رقص ضمیر

یکی از نمودهای به‌هم‌ریختگی نحوی زبان، پدیده جابه‌جایی ضمیر است که از آن با عنوان «رقص ضمیر» نیز یاد میشود. در سبک خراسانی متقدم و در دری محض، این پدیده بسیار مشاهده میشود. در شعر عصر سلجوقی، پدیده رقص ضمیر رو به کاهش مینهد و با رسیدن به سبک عراقی به حداقل کاربرد خود میرسد. اما باز هم مواردی از این پدیده را میتوان در ابیاتی از حدیقه/الحقیقه مشاهده کرد. برای نمونه در این بیت، ضمیر متصل «ش»، متمم

و جزئی از گروه «ازش» یا «از او» (به سبب او) است، اما با خروج از جای منطقی خود و اتصال به «سر آب»، «از» را از دست داده است:

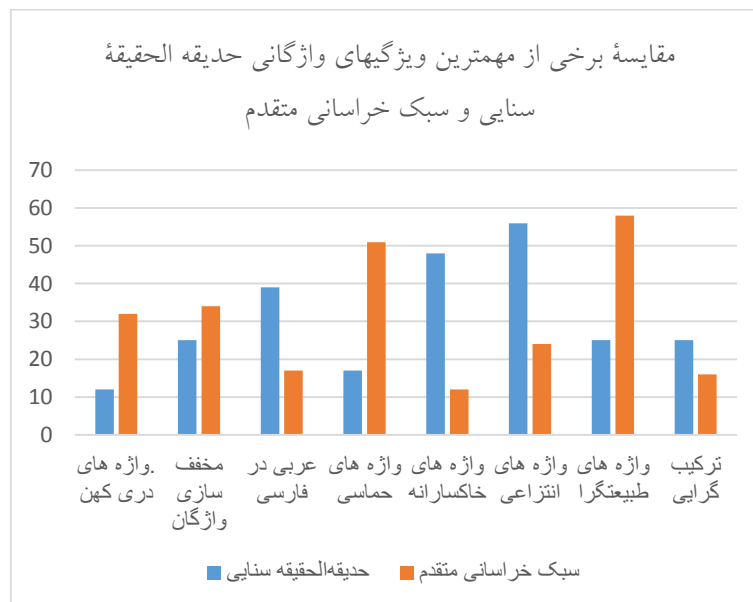
خیبر از تیغ او خراب شده سر آبش همه سراب شده
(حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۴۵)

یا در این بیت، ضمیر «ش» در مصراع دوم، مضاف‌الیه «جان» است، اما به قید «حالی» متصل شده است و در نگاه نخست به نظر می‌رسد که مضاف‌الیه «حالی» است:

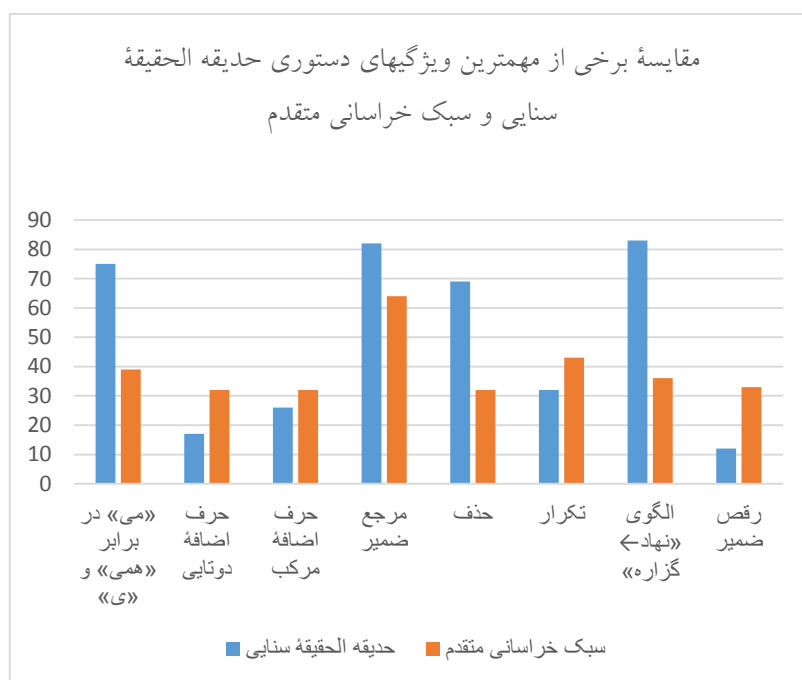
مثله کردند مر ورا در حال رفت حالیش زی جهنم جان
(همان، ص ۲۵۹)

نتیجه‌گیری

شعر سنایی در مرحله گذار از سبک خراسانی متقدم به سبک عراقی و تحول زبان دری خاص به گونه‌های نوتر زبان فارسی ظهور میکند. به همین سبب، حدیقه/الحقیقه در عین آنکه به لحاظ زیربنای زبانی و مختصات اصلی واژگانی و دستوری، تداوم زبان دری کهن است، اما تغییرات چشمگیری را نیز به خود پذیرفته است که موجب شده شعر سنایی را بتوانیم زمینه‌ساز بروز و ظهور شعر مردمیت و همه‌پسند شاعران عراق و پارس در قرن هفتم و هشتم هجری بینگاریم. مختصات زبانی حدیقه/الحقیقه را در دو ساحت واژگانی و دستوری میتوان بررسی کرد. در ساحت واژگانی، حدیقه/الحقیقه شاهد کاهش چشمگیر واژه‌های دری خاص است، هرچند که هنوز شماری از این دست واژه‌ها در این منظومه دیده میشود. از سوی دیگر واژه‌های عربی، افزایش چشمگیری مییابند و در عین حال، شاهد بروز پدیده فارسی‌سازی در شماری از واژه‌های عربی هستیم. واژه‌های زهدورزانه و خاکسارانه در این منظومه فزونی مییابند و واژه‌های حماسی رنگ میبازند. همچنین واژه‌های انتزاعی و مفهوم‌گرا نسبت به واژه‌های تصویری و طبیعت‌گرا افزایش چشمگیر مییابند و واژه‌های مرکب نسبت به ادوار پیش‌تر، افزایش مییابد.



در ساحت دستوری نیز حدیقه/حقیقه شاهد تغییراتی است که در نهایت به شعر همه‌پسند ادوار بعدی منجر میشود. مهم‌ترین این تغییرات، شامل کاهش نموده‌های دستوری کهن و نیز تمایل به تثبیت و یکدستی نحوی زبان است. ساختارهای کهن مانند ساخت فعل با «همی» و «ی» به نفع ساختارهای تازه‌تر مانند ساخت فعل با «می» کنار میرود. هرچند که هنوز مواردی از حرف اضافه دوتایی دیده میشود، اما این پدیده در حال محو شدن است. حروف مرکب به نفع حروف ساده یا حروف کوتاه‌تر کنار میروند. تکرارها از کارکرد زبانی به کارکرد ادبی می‌گرایند و حذفها به سبب ذات فشرده‌ساز و ابهام‌گرای شعر عرفانی، افزایش می‌یابند. نحو جمله‌ها رو به یکدستی میرود و با الگوی «نهاد ← گزاره» هماهنگ میشود و پدیده رقص ضمیر نیز به شدت کاهش می‌یابد.



در مجموع، شعر سنایی و از جمله حدیقه/حقیقه، طلیعه گونه‌ای تازه از زبان ادبی است که از دری خاص و زبان سبک خراسانی متقدم فاصله میگیرد و با نوسازی واژگانی خویش و تثبیت ویژگیهای نحوی خود، زمینه‌ساز زبان شعر همه‌پسند شاعران پارس و عراق قرن هفتم و هشتم هجری میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر حمیرا زمردی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر عبدالرضا سیف بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم ندا برادری، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Akbari, Manouchehr; Moshayekhi, Sara. (2020). "A Study of Text Cohesion Factors in the Evidence of Sanai's Hadiqat al-Haqiqah." *Journal of Persian Language and Literature*, No. 88, pp. 63–87.
- Behnamfar, Mohammad. (2009). "Analysis of Structure and Style in Sanai's Letters." *Humanities Quarterly of Al-Zahra University (Mystical Literature)*, No. 1, pp. 1–31.
- Forouzanfar, Badi al-Zaman. (1990). *Speech and Orators*. Tehran: Kharazmi Publications.
- Hasan-Nejad Sheikh-Mohammad, Azadeh. (2019). *Stylistics and Genre Analysis of the Mystical Hadiqah*. Tehran: Bu Ali Educational and Research Publications.
- Kasayi, Norollah. (1995). *Nizamiyya Schools and Their Scientific and Social Impacts*. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Mahyar, Mohammad. (2005). "Some Linguistic Features of Rawd al-Jinan." *Bayyinat*, No. 47, pp. 78–83.
- Modarres-Razavi, Mohammad-Taqi. (1965). *Commentary on the Hadiqah*. 1st ed. Tehran: Scientific Publishing Institute.
- Maroof, Atiqullah. (1962). "Ghurids and Ghaznavids." *Ariana*, No. 236, pp. 49–56.
- Meshkin Dayem-Hoshi, Shahriar. (2012). "A Study of Sanai's Mystical Thoughts in Hadiqat al-Haqiqah, Its Sources, and the Preparation of a Subject Index." PhD Dissertation. Tarbiat Moallem University of Tehran.
- Pishgar, Ahad; Zarei, Zahra. (2011). "A Stylistic Examination of Poets' Responses to One of Sanā'ī's Ghazals". *Journal of Persian Poetic and Prose Stylistics (Bahar-e Adab)*, No. 14, pp. 235–252.
- Qavam, Abolqasem; Hashemi, Zohreh. (2013). "Functions of Epic and Mythological Elements of Shahnameh in the Divan and Hadiqat al-Haqiqah of Sanai." *Mystical and Mythological Literature*, No. 31, pp. 127–157.

- Sana'i, Majdud ibn Adam. (2005). *Hadiqat al-Haqqah wa Shari'at al-Tariqah*, ed. Mohammad-Taqi Modarres Razavi. 6th ed. Tehran: University of Tehran Press.
- Shafiee Kadkani, Mohammad-Reza. (No date). *General Stylistics*. Tehran: Mitra Publications.
- Shamisa, Sirous. (1993). *Stylistics of Prose*. Tehran: Mitra Publications.
- Tabatabaei, Seyyed Mahdi. (2021). "Suggestions for Transcribing Certain Words and Phrases in Hadiqat al-Haqqah." *Poetry Studies*, No. 48, pp. 121-148.
- Toqiyan Esfarjani, Eshaq. (1997). "Stylistic Features of Sanai's Hadiqah." *Applied Sociology*, No. 8, pp. 23-38.
- Zomorodi, Homeira. (2017). *The Theory of Paradox in the Structure of Mystical Language*. 3rd ed. Tehran: Zowar Publications.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (2005). *Step by Step Until Meeting God*. Tehran: Elmi Publications.

فهرست منابع فارسی

- اکبری، منوچهر؛ مشایخی، سارا. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از حدیقه‌الحقیقه سنایی». *مجله زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۸۸، صص ۶۳-۸۷.
- پنجم‌فر، محمد. (۱۳۸۸). «تحلیل ساختار و سبک مکاتیب سنایی». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (ادبیات عرفانی)*. شماره ۱، صص ۱-۳۱.
- پیشگر، احد؛ زرعی، زهرا. (۱۳۹۰). «نگاهی سبک‌شناسانه به استقبالی‌های شاعران از یک قصیده سنایی». *مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. شماره ۱۴، صص ۲۳۵-۲۵۲.
- حسن‌نژاد شیخ‌محمد، آزاده. (۱۳۹۸). *سبک‌شناسی و تحلیل ژانر عرفانی حدیقه*. تهران: انتشارات آموزشی پژوهشی بوعلی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). *پله پله تا ملاقات خدا*. تهران: انتشارات علمی.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۹۶). *کتاب نظریه ناسازها در ساختار زبان عرفان*. چاپ سوم. تهران: زوآر.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۴). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. چاپ ششم. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: نشر میترا.
- _____. (۱۳۸۹). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات میترا.
- طباطبایی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). «پیشنهادهایی برای ضبط برخی واژگان و ترکیبات در حدیقه الحقیقه». *شعرپژوهی*. شماره ۴۸، صص ۱۲۱-۱۴۸.
- طغیانی اسفرجانی، اسحاق. (۱۳۷۶). «ویژگی‌های سبک حدیقه سنایی». *جامعه‌شناسی کاربردی*. شماره ۸، صص ۳۸-۲۳.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). *سخن و سخنوران*. تهران: انتشارات خوارزمی.

قوام، ابوالقاسم؛ هاشمی، زهره. (۱۳۹۲). «کارکردهای عناصر حماسی و اساطیری شاهنامه در دیوان و حدیقه الحقیقه سنایی». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شماره ۳۱. صص ۱۲۷-۱۵۷.

کسائی، نورالله (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۴۴). *تعلیقات حدیقه*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

مشکین دایم‌هشی، شهریار. (۱۳۹۱). «بررسی اندیشه‌های عرفانی سنایی در حدیقه الحقیقه و منابع آن و تهیه فرهنگ موضوعی حدیقه الحقیقه». *رساله دکتری*. دانشگاه تربیت معلم تهران.

معروف، عتیق‌الله (۱۳۴۱). «غوریان و غزنویان». *آریانا*. شماره ۲۳۶. صص ۴۹-۵۶.

مهیار، محمد (۱۳۸۴). «چند ویژگی زبانی روض‌الجنان». *بَیِّنات*. شماره ۴۷: ۷۸-۸۳.

معرفی نویسندگان

ندا برادرى: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: Nedabaradari1360@gmail.com)

(ORCID: 0009-0000-3787-8712)

حمیرا زمردی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: zomorrodi@ut.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-2276-0927)

عبدالرضا سیف: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: seif@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6810-7433)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Neda Baradari: PhD student in Persian Language and Literature, International Campus of the University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: Nedabaradari1360@gmail.com)

(ORCID: 0009-0000-3787-8712)

Homeira Zomorrodi: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: zomorrodi@ut.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-2276-0927)

Abdolreza Seif: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: seif@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6810-7433)